

حضور میلیونی در تشییع شهید سلیمانی را تشریح کرد

های اجتماعی ایرانیان



محمد کهنجرانی

تشییع شهید حاج‌قاسم، کمک‌های مردمی به سیل‌زدگان، یا حتی در بحران‌هایی مثل زلزله و جنگ، این ویژگی برجسته به وضوح دیده می‌شود.بر خلاف تصور رایجی که ممنویت در جامعه کم‌رنگ شده است، ما شاهد بروز و ظهور ممنویت در چنین مواقعی هستیم. آیا می‌توان چنین برداشتی از جامعه‌امروز ایران داشت؟ اگر چنین است، چرا این بروز و ظهور ممنویت بیشتر در بزنگاه‌نمایان می‌شود؟

اولا جامعه ایرانی، مشابه دیگر کشورهایی که محبت اهل بیت دارند، رفتار می‌کند. نکته دوم، همراهی و همدلی مردم است که در شرایط مختلف خود را نشان می‌دهد. با این حال، گاهی این همراهی و همدلی تحت تأثیر عواملی همچون مشکلات‌میشتی قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی، وظیفه ما این است وضعیت را برای مردم شفاف کنیم. مردم را باید محرم دانست و شرایط را برای‌شان به وضوح توضیح داد.
بسه نظر من، بزرگان و رهبران جامعه ما مردم ایران را بخوبی شناخته‌اند و به همین دلیل جرأت تصمیم‌گیری‌هایی را دارند که بسیاری از مسؤولان دیگر ندارند. آنها می‌دانند دل مردم با کیست. در این میان، جامعه اسلامی ایران، تربیت‌شده تحت تعالیم اسلام و اهل بیت، بیشتر به آسمان گرایش دارد. این تربیت سبب شده جامعه ایرانی، غربی نشود. با در نظر گرفتن اینکه جامعه ایرانی بیش از هزار سال تحت تعالیم اسلام و اهل‌بیت تربیت شده است، این تعلقات سانگی از بین نمی‌رود. حتی اگر مشکلاتی در جامعه به وجود آید، این تعلقات آسیب می‌بیند اما نابود نمی‌شود. به همین دلیل، کسانی که از این ویژگی بی‌خبرند، جامعه ایران را غیرقابل پیش‌بینی می‌دانند.

شبکه‌های فارسی‌زبان معاند را لیست می‌کردم؛ این تعداد آنقدر زیاد شده‌است که دیگر قابل تصور نیست. حالا علاوه بر شبکه‌های ماهواره‌ای، شبکه‌های اجتماعی هم اضافه شده‌اند. در دنیا کدام کشور را سراغ دارید که این تعداد شبکه اپوزسیون متمرکز کم روی ذهن و فکر مردم اسکی روند؟ متأسفانه ما ضعف در رسانه داریم. ما در جهاد تبیین دچار ضعف هستیم و نتوانسته‌ایم برای مردم بدرستی توضیح دهیم.

■ **ریشه‌های شکل‌گیری این تعریف غلط از اعتراض را چه مواردی می‌داند؟**

اول باید دید این تعریف غلط در راستای منافع چه کسانی است. این تفسیر نادرستی که مشارکت نکردن را تقابل با نظام اسلامی معنا می‌کند و آن را در مسیر براندازی می‌بیند،منافع چه جریاناتی را تأمین می‌کند؟ همه ما در اطراف خود کسانی را می‌شناسیم که در انتخابات مشارکت نکردند. بسیاری از آنها تنها می‌خواهند ناراضیاتی از وضع اقتصادی را نشان دهند. پس تفسایر براندازانه بی‌تردید غلط است. هر چند ممکن است همه مدعیان آن نیت باطنی نداشته باشند اما در راستای منافع اغیار قدم می‌گذارند.

رسانه‌های فارسی‌زبان در وهله نخست استکبار جهانی است؛ ذی‌نفع این تفاسیر غلط در وهله نخست استکبار جهانی است؛ همان‌ها که دست‌شان از نفت ما کوتاه شده است. همان‌ها که ایران اسلامی معادلات‌شان را به رم ریخته است. آیدای آنان در

رسانه‌های فارسی‌زبان می‌کوشند تفسیرشان را جا بیندازند. برای

آن هم همه کاری می‌کنند.

■ **بسه نظر من جامعه ایرانی در بزنگاه‌های حساس، برجستگی رفتاری ویژه‌ای از خود نشان می‌دهد. برای مثال در ماجرای**

است اما این به معنای شکاف نسلی نیست. در چنین جامعه‌ای، فرزندی که در اوج مشکلات به پدر و مادر خود مراجعه می‌کند یا در بزنگاههایی همچون زلزله، سیل یا تشییع‌های ملی، همدلی خود را به نمایش می‌گذارد، به وضوح نشان می‌دهد ارزش‌های مشترک و ریشه‌های فرهنگی هنوز قوی و فعالنداما چرا این مفاهیم برساخت می‌شود؟ آیا صرفا یک ابزار تحلیلی است یا اهداف سیاسی نیز پشت آن نهفته است؟ به نظر می‌رسد برخی از این مفاهیم با اهداف خاصی برای ایجاد نگرانی یا بهره‌برداری از وضعیت‌های اجتماعی برساخت و ترویج می‌شود. در حقیقت، مفهوم فروپاشی اجتماعی می‌تواند به ابزاری سیاسی برای القای نوعی یاس یا جهت‌دهی به‌افکار عمومی تبدیل شود.اگر جامعه‌ای مانند ایران در بزنگاه‌های تاریخی همبستگی خود را نشان می‌دهد، این نشان‌دهنده وجود باورهای مشترک و ارزش‌های ریشه‌دار است. چنین جامعه‌ای، حتی اگر با مشکلات و اختلافات روبه‌رو باشد، همچنان از پویایی و قابلیت بازسازی برخوردار است. این امر باید به دقت تحلیل شود و از تکرار و پذیرش مفاهیمی که صرفا بر اساس الگوهای غربی ساخته شده‌اند، پرهیز کرد. درک درست از مفاهیم اجتماعی و به‌کارگیری آنها در بستر فرهنگی و تاریخی جامعه ایران، نه تنها به تحلیل دقیق‌تر مسائل کمک می‌کند، بلکه از سردرگمی و سوءبرداشت‌هایی که می‌تواند به اشتباهات در سیاست‌گذاری‌ها یا نگرش عمومی منجر شود، جلوگیری خواهد کرد.

■ **شخصیت سردار سلیمانی ابعاد اساطیری نیز دارد؛ این بعد فراتر از ارتباط صرف با اعتراضات اقتصادی یا مسائل سیاسی است. حضور مردم در مراسم تشییع سردار سلیمانی لزوما به معنای حمایت از ساختار یا براندازی نیست، بلکه ممکن است شهید سلیمانی به نوعی به نمادی اسطوره‌ای در جامعه ایرانی تبدیل شده باشد. جامعه ایرانی که سابقه‌های غنی از ادبیات و اساطیر وقهرمانان ملی دارد،براحتی این شخصیت را با سنت‌های خود هماهنگ می‌کند و این باعث می‌شود به سردار سلیمانی به عنوان یک الگوی اسطوره‌های نگاه کند. در نتیجه، واکنش‌های مردم در چنین شرایطی را می‌توان در همین بستر اسطوره‌سازی الگوهای فرمانای جامعه ایرانی تحلیل کرد؛ شما این تأثیر را چطور ارزیابی می‌کنید؟**

من با تعبیر اسطوره موافق نیستم. این مفهوم به‌رای از برساخت دارد؛ به عبارتی، این مفهوم گونه‌ای با تخیل عجیب شده است. فرهنگ ما نیاز به اسطوره ندارد. ایران سردارانی همچون سردار سلیمانی، شهید همت و بزرگانی دارد در واقعی هستند و واقعیت‌شان ورای هر اسطوره‌ای است. ما جامعه‌ای هستیم که قهرمانان خود را داریم و نیازی به خلق قهرمان مصنوعی نداریم. ما بیش از ۱۴۰۰ سال است با امام حسین(ع) زندگی کردیم و به تعبیر شهید سلیمانی ما خود را ملت حضرتش می‌دانیم. ■ **من اسطوره را نمی‌خواستم به عنوان یک مفهوم متضاد با ارزش تعریف کنم. یعنی بالاخره به خود شخصیت امام حسین علیه‌السلام هم می‌توان به عنوان یک اسطوره، حداقل به عنوان اسطوره ایثار، نگاه کرد. اینکه یک انسان غیرایرانی بدون اعتقادات یک فرد شیعه تمایل پیدا می‌کند به امام حسین(ع)، آیا صرفا به خاطر رویکرد حق و باطل است؟ یا اینکه رویکردهای احساسی هم در آن مؤثر است؟**

بچشم بر تضاد با ارزش نبوده، فرهنگی که در خود انسان‌های والا یا به تعبیر نادقیق ایرانیان ندارد، نیاز به برساخت اسطوره دارد اما تاریخ و فرهنگ ما لبریز است از این انسان‌های والا و متعالی. به نظر من گرایش به امام حسین(ع) هم که مثال زدید، از مواردی است که با مفهوم فطرت می‌توان توضیح داد.فطرت چیزی است که نمی‌توان آن را محصل جامعه دانست. حتی کسی که اعتقادی ندارد، وقتی این جمال و زیبایی‌ای را می‌بیند، بدان تعلق پیدا می‌کند. ■ **از زست سیاسی شهید سلیمانی چه الگویی می‌شود برای جامعه ایرانی استخراج کرد. فردی که در اوج قوه قاهره است و رویکردهای سیاست خارجی‌اش در مقابل قدرت‌های خارجی قرار دارد، در داخل یک انسجام بین جناح‌های مختلف سیاسی را دنبال می‌کند.**

آنها نمی‌دانند این جامعه زیر سایه و چتری متفاوت رشد کرده است و تعلیماتی کاملا متفاوت دریافت کرده است.

■ **سخن از فروپاشی اجتماعی در بافتی که چنین بزنگاه‌های تاریخی و نموده‌های برجسته‌ای از همبستگی و انسجام ملی در آن وجود دارد، قابل تأمل و تحلیل است. آیا مراسم تشییع میلیونی شهید سلیمانی، که نمادی از وحدت و همدلی مردم بود، خود می‌تواند این ادعای فروپاشی اجتماعی را نقض کند؟ یا حتی می‌توان از دل چنین رویدادی، با وجود گستردگی و عظمت آن، نوعی گوناگنی یا دوقطبی اجتماعی را استخراج کرد؟**

این نکته مهم است که مفهوم فروپاشی اجتماعی در تحلیل‌های معاصر گاه به شکلی سطحی و بدون درک زمینه‌های فرهنگی و تاریخی جامعه ایران به کار می‌رود. برخی جامعه‌شناسان، با تکیه بر نظریه‌ها و مدل‌های غربی، مفاهیمی مانند فروپاشی اجتماعی را درباره ایران اسلامی به کار می‌برند اما باید پرسید آیا این مفاهیم همچون زمینه جامعه‌ایران معنا و مصداق مشابهی دارد؟ مفاهیمی همچون «شکاف‌نسلی» یا «فروپاشی اجتماعی» برساخت شدند و در بستر فرهنگ جوامع غربی معنا پیدا می‌کنند اما در جامعه ایرانی که روابط خانوادگی و ارزش‌های مشترک همچنان پررنگ است، مثلا مفهوم شکاف نسلی تا چه حد با واقعیت سازگار است؟ در جامعه‌ای که حتی در شرایط دشوار اقتصادی، تعلقات خانوادگی و باورهای مشترک فرهنگی و دینی پلرچاست، مفهوم شکاف نسلی چه معنایی دارد. بله، در جوامعی که فرزند از سن قانونی از خانواده جدا می‌شود و بعضا کاری هم با خانواده ندارد. اختلاف سلیقه‌ها و تفاوت‌های نسلی، امری طبیعی و گریزناپذیر

بدرقه یا آیین گردهمایی ملت

عنوان موضوعی که از اهمیت بنیادین برخوردار است در نظر بگیریم. مشارکت عمومی در این‌های مربوط به پاسداشت قهرمانانی مثل سردار سلیمانی، مشارکت عمومی در سرنوشت مشترکی است که احادملت خود را در آن سهیم می‌دانند. در مراسمی مانند این صحبت از علایق شخصی یا جزئی افراد مشارکت‌کننده نیست؛ اینجا سلیقه موسیقایی، دانش سینمایی، سرمایه فرهنگی یا اقتصادی و حتی از علایق و تفاوت نسلی صحبت نمی‌کنیم در اینجا صرفا مسأله تعلق سیاسی به ارزش‌های مشترکی که بنیان‌های واحد سیاسی را تشکیل داده‌اند از اهمیت برخوردار است؛ موضوع گفت‌وگو ما عام‌ترین و سیاسی‌ترین عرصه ممکن از حضور و مشارکت سیاسی است. درست به همین دلیل است که می‌توانیم بگیریم مراسم بدرقه پیکر حاج‌قاسم سلیمانی یک‌جور پاسداشت عمومی ارزش‌های مشترک ایرانیان بود. یا به بیان دیگر صحنه ظهور نوعی از مای مشترک در عام‌ترین، فراگیرترین و سیاسی‌ترین حالت آن بود. در عین حال می‌توان آن را به عنوان میدان شکل‌گیری وحدت سیاسی همه هویت‌های جزئی در داخل کشور علیه دشمنان مشترک و هم‌رسانا با دوستان مشترک قلمیدم.موضوع مهمی که وقتی به میدان منطقی‌ای برگزاری این آیین توجه کنیم، معنای سیاسی مشخص‌تری پیدا می‌کند. از این جهت آیین بدرقه پیکر سردار سلیمانی همچنین عرصه ظهور شکلی از دوستی منطقه‌ای علیه دشمنان مشترک ملت‌های منطقه بوده است.

■ **آیین تکریم و پاسداشت قهرمانان**

رخدادهایی مانند آیین بدرقه پیکر سردار شهید قاسم سلیمانی به عنوان پدیده‌هایی سیاسی‌متضمن ظهور ارزش‌ها و پیدایش ساخت‌های مناسب برای تحدید حدود دوستان و دشمنان هستند. این موضوعی است که پیش‌تر در کلام رهبر انقلاب نیز وجود داشته است. ایشان بارها برای بحث درباره مسائل جوانان به موضوع حضور آنها در آیین‌های مذهبی و ملی اشاره کرده‌اند و این حضور را معیاری برای تحدید دوستی و دشمنی در نظر گرفته‌اند. بر اساس این روایت، اگر جمهوری اسلامی ایران را به عنوان یک‌جور دعوت به مجموعه‌ای از ارزش‌های سیاسی با سازوکارهای تعیین دوست و دشمن در نظر بگیریم؛ آنگاه نفس حضور در چنین مراسمی خود به معنای آری‌گویی نسبت به این دعوت سیاسی خواهد بود. این حضور را می‌توان به عنوان یک‌جور لیکب گفتن به فراخوان سیاسی عمومی که در بنیان جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نظام سیاسی نهفته است در نظر گرفت. مسأله مهمی که باید به آن توجه کرد، این است که این لیکب‌گویی، یک‌جور عمل سیاسی وحدت‌بخش است؛ عمل سیاسی وحدت‌بخشی که می‌تواند به عنوان ذخیره‌ای سیاسی و میراثی تاریخی برای نظام جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفته شود؛ ذخیره‌ای سیاسی که در بحث پیرامون تاب‌آوری، مشارکت سیاسی، امنیت داخلی و قدرت منطقه‌ای ایران می‌تواند به موضوعی برای بحث و تحلیل تبدیل شود؛ موضوع مهمی که هر بار تلاش برای زنده نگه داشتن یاد سلیمانی ناگزیر باید با عنایت به آن انجام شود؛ یعنی هم‌زمان حیثیت وحدت‌بخش و متمایزکننده این آیین را در نظر بگیرد. در این شکل از وحدت سیاسی مورد نظر، تحدید دوستان و تهدید دشمنان به طور هم‌زمان حاضر و فعال است.



مهم‌ترین شاخصه مکتب شهید سلیمانی همانا مردم‌محوری آن است. مردم‌محوری که ذیل مردم‌سالاری دینی معنا می‌شود. این مردم محوری لوازمی دارد. یکی آن است که در هر تصمیمی باید مردم را قانع کرد. راز موفقیت انقلاب اسلامی قبل از سلاح‌ها، موشک‌ها و هر چیز دیگری، مردم بودند و هستند. راز موفقیت امام خمینی (ره) در چه بود؟ در داشتن مردم. دقت کنید حضرت آقا در هر شرایط بحرانی در کشور خود را ملزم می‌دانند با مردم حرف بزنند. مردم ما نیاز دارند از تصمیمات اتخاذ شده قانع شوند. قانع کردن مردم یکی از بنیادی‌ترین ویژگی‌های مکتب سردار سلیمانی است. در صورتی که بخواهیم سیر اتفاقاتی را که در چند سال پایانی عمر با برکت شهید سلیمانی رخ داد بررسی کنیم و آن را با آنچه قبل از آن بود مقایسه کنیم،می‌بینیم تغییرات عمده‌ای در رویکردها و سیاست‌ها ایجاد شده است. به طور خاص، در دولت‌های قبلی این گفتمان مطرح می‌شد که باید با دنیا ارتباط برقرار کنیم و گفت‌وگوی تمدن‌ها را در اولویت قرار گیرد. این در حالی است که در سال‌های اخیر، تغییراتی در منطقه رخ داد که یکی از اوج‌های آن، شهادت شهید سلیمانی بود و پس از آن شهادت سیدحسین نصرالله نیز به وقوع پیوست. این رویدادها در حقیقت تقابلی را بین دیدگاه‌هایی که از قبل مطرح می‌شد، یعنی گفتمان گفت‌وگوی تمدن‌ها و رویکردی که به تقابل با استکبار تأکید دارد، ایجاد کرد. در واقع، این تقابل برجسته‌تر از گذشته شد و به نوعی حافظه جمعی جدیدی شکل گرفت. در اینجا باید به اصل قرآنی توجه کنیم که انسان فراموشکار است. انسان زود غافل می‌شود. یکی از دلایل تغییرات در جمهوری اسلامی همین فراموشکاری‌ها و ناتوانی در حفظ تجربیات گذشته است. برای کسانی که دغدغه انقلاب را دارند و دل‌شان برای اسلام می‌تپد، ضروری است که تجربیات گذشته را مرور کرده و از آنها درس بگیرند. بسیاری از اوقات می‌بینیم با وجود تجربیات گذشته، دوباره به اشتباهات مشابه دچار می‌شویم. اینجاست که نقش جهاد تبیین دوچندان می‌شود. باید با مردم صحبت کرد و تاریخ را گفت و گوشزد کرد که من جرب‌المعرب حلت به الندامه.

■ **با وجود این حافظه تاریخی ضعیف و چالش‌هایی که ذکر کردید، شهادت ایشان تأثیرات بلندمدتی بر فرهنگ سیاسی و اجتماعی ما می‌گذارد. این تأثیرات می‌تواند حتی در فرهنگ سیاسی واجتماعی کشورهای منطقه هم اثر گذار باشد.اگر چنین اثر بلندمدتی وجود دارد، ما چطور می‌توانیم از آن بهره‌برداری کنیم؟ این بهره‌برداری چگونه می‌تواند در راستای انسجام‌بخشی به فرهنگ مقاومتی که به آن پایبندیم، باشد؟**

این اثر زمانی ثمریخش می‌شود که شهادت سردار سلیمانی که توانسته تأثیرات واقعی و ملموسی برای کشور و منطقه به ارمغان بیآورد بدرستی تبیین شود. به نظر من، همان گفتمان اول انقلاب که بر مبارزه با استکبار و نشان دادن حق زندگی برای مردم تأکید می‌کرد، باید دوباره برای مردم تبیین شود. اگر این گفتمان بدرستی تبیین شود و همچنان الهام‌بخش باشد، تأثیر شهید سلیمانی معنا پیدا می‌کند و عمیق‌تر خواهد شد. وقتی گفتمان مبارزه با استکبار که سلیمانی هم در آن نقش داشت، به مردم بازگو شود و آنها ببینند این مبارزه به نفع زندگی بهتر و مستقل آنهاست، آن وقت این گفتمان به نقطه قوت تبدیل می‌شود.

■ **چه صف‌هایی وجود دارد که باعث می‌شود اثری که باید در نتیجه اقدامات تبیینی فعلی گذاشته شود، به آن صورت دیده نشود؟**

در یک کلام فاصله با مردم؛ دور شدن از نسل جوان و نوجوان. اوایل انقلاب، کمیته‌ها و مساجد این نقش ارتباطی را ایفا می‌کردند. جوانان و نوجوانان غالبا به گونه‌ای مثلا با مساجد در ارتباط بودند. اما آیا امروز هم همین ارتباط وجود است؟ مثلا آیا مساجد نقش خود را ایفا می‌کنند؟ در برخی مساجد و مناطق، هنوز هم افرادی با انگیزه در حال فعالیت هستند اما آیا همه مساجد چنین هستند؟ باید حواس‌مان به سنت‌های ژرف اسلامی باشد. الان مساجد چنددر در رفع مشکلات مردم سهم دارند؟ چقدر این جماعت از حلال و روز مردم محل با خبرند؟ باید پل‌های ارتباطی بیش از گذشته احیا شود.

از کنشگری شهید سلیمانی در میدان چه می‌آموزیم؟

داشته باشد. همین موضوع باعث شد همه جناح‌های سیاسی در برابر او سر تعظیم فرود آورند. بر اساس نظریه میدان، بازیگران معمولا بازنامه‌های مناقشه‌برانگیزی را علیه طرف مقابل بر پا می‌کنند. این بازنامه‌ها سلاحی برای مبارزه و پیروزی در میدان است و می‌تواند در قالب کلیشه یا حتی دشنام ظاهر شود.

در این مورد دشمنان ایران، شهید سلیمانی را با برچسب «موربست» مورد همه قرار داده و تهمت‌های ناروا به ایشان می‌زدند تا بتوانند سرمایه اجتماعی و نمایان ایشان را از بین ببرند. تشییع شوکمند پیکر ایشان نشان داد حتی پس از شهادت، اعتماد و محبوبیت ایشان نزد مردم ایران و منطقه تاووم دارد و ترفتند دشمنان مؤثر واقع نشده است. اما شیوه کنشگری شهید سلیمانی در میدان، درس آموخته‌هایی برای ما دارد که با کاربست آنها می‌توان در برابر حریف پیروز میدان شد. ۱- داشتن طرح‌های نو و یافتن راه‌حل‌های ایجابی مهم است. باعث تأسف است اگر وفاداران جبهه انقلاب اسلامی به احساس و بستن و محدود کردن شهرت یابند. در کنش‌های شهید سلیمانی چنین راهکارهایی دیده نمی‌شود. اندیشمندان و هواداران جبهه انقلاب باید به ایده‌های نو و راه‌حل ایجابی، مؤثر و راهگشا در همکاری ببیندیشند. ۲- وقتی از نظر سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی (فناوری و مهارت) ضعف داریم، تنها راه باقیمانده، تلاش برای کسب سرمایه اجتماعی و سرمایه نمایان است. شهید سلیمانی الگوی موثقی برای ارتباط مؤثر با مردم و جلب اعتماد آنها بود. کافی است یاد بگیریم ایشان چگونه با مردم تعامل می‌کرد، چگونه همدلی مردم را جلب کرده و چگونه خط قرمزها و حساسیت‌های افکار عمومی را درک کرده و از آنها اجتناب می‌کرد. اگر عامل سقوط دولت سوریه را از دست دادن اعتماد مردم و سرمایه اجتماعی بدانیم، آنگاه می‌توان این سوال را مطرح کرد که ادامه یافتن سیره شهید سلیمانی و جلب اعتماد مردم، آیا ممکن بود رخدادهای سوریه و منطقه را به گونه‌ای دیگر بقم بزند؟

۳- تفکر انقلابی و مقاومت برای مردم بسیار جذاب است. تصور نادرستی که در برخی مسؤولان دیده‌ام، این است که شعارهای انقلابی و اندیشه مقاومت در برابر استکبار جذابیتی ندارد و تکرار اینها باعث دور شدن مردم از حاکمیت می‌شود. همین چند روز پیش بود که یکی از سیاستمداران گفت «ها باید با واقع بینی بپذیریم که نه رسالت تغییر نظم جاری در ایران و ما قادر به انجام آن هستیم». یکی از مسؤولان دولتی هم تأکید کرد «اینکه صبح بلند شوی و بشنوی که چه کسی می‌خواهد از چه کسی انتقام بگیرد باید جمع شود». آیا بیان این جملات و اندیشه‌های ضد مقاومت که به سطره‌پذیری توصیه می‌کند، باعث محبوبیت این سیاستمداران خواهد شد و سرمایه اجتماعی به ارمغان می‌آورد؟ شهید سلیمانی که همیشه در میدان مبارزه بود و در سخنرانی‌های پرشورش «تراپ قهار باز» را به مبارزه می‌طلبید و از «خامنه‌ای و عزیز» دفاع می‌کرد، محبوب‌تر بود و هست یا این سیاستمداران سازش‌طلب؟ نیک و بنگریم متوجه می‌شویم مردم از دورویی و به نام انقلاب نان خوردن برخی مدیران و مسؤولان خسته شده‌اند و متفرغ‌ند، نه از مبارزه و انقلابی بودن. این درس مهمی است که از سیره شهید سلیمانی می‌آموزیم.